

## جایگاه اعتصام به خدا در کلام امام سجاد علیه السلام (۲) \*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

### چکیده

آن‌گاه که انسان با بلا و خطر مواجه می‌شود، سراغ خدای متعال می‌رود و از او یاری می‌طلبد. یاری از خداوند در تنگناها و گرفتاری‌ها، ناشی از ضعف ایمان انسان است؛ انسان موحد واقعی همواره و در هر حال، به خدای متعال نیازمند و از او یاری می‌جوید. امام سجاد علیه السلام در این فراز از دعا به خدا اعتصام می‌جویند، نه برای ضرر دنیوی، و یا عذاب اخروی؛ چون خود را همواره نیازمند او می‌بیند. حضرت با نهایت خضوع و تواضع، به فرشتگان و بندگان صالح خداوند توسل جسته، از خدا می‌خواهد که به حق آنان برایشان منت نهد. این مقاله به شرح تفصیلی این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: دعا، توسل، عذاب اخروی، نگرانی دوستان خدا.

## ضرورت استمرار توجه و اعتصام انسان به خدا

چنان‌که قبلاً گفتیم، وقتی انسان با خطری روبه‌رو می‌شود و برای رهایی از خطر به وسیله‌ای چنگ می‌زند تا از خطر رهایی یابد، گفته می‌شود که بدان وسیله اعتصام جسته است. بر این اساس، وقتی انسان با بلا و خطر روبه‌رو شود و به‌ناچار سراغ خداوند رود و از او یاری جوید، گفته می‌شود که به خداوند اعتصام جسته است. در این باره از واژگان «استمساک» و یا «تمسک» نیز استفاده می‌شود. البته توجه به خداوند و مدد خواستن از او در هنگامه خطر، که انسان از غیر خدا ناامید شده، ناشی از ضعف ایمان انسان است؛ وگرنه موحد و مؤمن واقعی همواره خود را نیازمند خداوند می‌داند. او بر این عقیده است که هیچ‌کس جز خداوند مشکلات او را برطرف نمی‌سازد و هرچه به او می‌رسد از خداست. در نتیجه هرگز از خداوند غفلت نمی‌ورزد و نظرش از خداوند بازنگشته، به غیر او معطوف نمی‌شود. خداوند نیز می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (یونس: ۱۰۷)؛ و اگر خدا گزندی به تو رساند، آن را جز او هیچ بازبرنده‌ای نیست؛ و اگر برای تو نیکی بخواهد، پس فضل او را هیچ بازگرداننده‌ای نیست. آن را به هرکس از بندگان خود بخواهد می‌رساند و اوست آمرزگار و مهربان.

گرچه ما باید از اسباب استفاده کنیم و آنها را دارای تأثیر بدانیم، باید توجه اصلی خود را معطوف به مسبب‌الاسباب باشد و همواره به یاد او باشیم. البته از راه‌هایی دیگر نیز یاد خداوند و امید به او بیشتر زنده می‌شود:

۱. توجه یافتن به خداوند در گیرودار بلاها و گرفتاری‌هایی که انسان راهی برای نجات خود نمی‌یابد؛

۲. مطالعه سرگذشت کسانی که هنگام خطر در رویارویی با رخدادهای سهمگین با اعتصام به خداوند از خطر رهایی یافتند؛ هنگامه‌ای که همه امیدهای خود را از دست دادند.

## نگرانی دوستان خدا از عذاب و گرفتاری‌های اخروی

آنچه امام سجاده علیه السلام را واداشته تا به خداوند اعتصام یابد و از او درخواست یاری کنند، خطرات مادی و ترس از مرگ یا بیماری و گرسنگی و یا هیمنه آتش دنیا نیست؛ زیرا آن حضرت بیمی از این امور به خود راه نمی‌داده‌اند، بلکه اعتصام آن حضرت به خداوند در برابر خطرات و عذاب‌های آخرت است که بسیار شدیدتر و سهمگین‌تر از خطرات دنیوی‌اند. اگر بلاهای دنیوی بر انسان وارد شود. مثلاً اگر انسان در آتش دنیا بسوزد، در نهایت انسان جان خود را از دست می‌دهد و چند صباحی از عمرش کاسته می‌شود. اگر وی در آتش نسوزد، هفتاد یا هشتاد سال عمر می‌کند و اکنون چند سال زودتر عمرش به انجام رسیده است. همچنین اگر نمیرد و آثار سوختگی در او باقی بماند، مدتی کوتاه با درد و شکنجه سپری می‌کند و یا بهبود می‌یابد و از درد و رنج راحت می‌شود، یا با همان وضع عمرش به سر می‌رسد و از درد و رنج می‌رهد. در مقابل، آتش و عذاب آخرت هم شدیدتر و سوزنده‌تر از آتش دنیا است و هم دائمی و ابدی است و وقتی پوست و بدن انسان بدن بسوزد، دوباره پوست و گوشتی نو می‌روید و در معرض عذاب آتش جهنم قرار می‌گیرد. این جریان پیوسته و تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد. چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَآ نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا

### چرایی انتساب پدیده‌ها به خداوند و سایر عوامل

درباره این سخن امام علیه السلام که گناهان، ایشان را ناگزیر ساخته و واداشته که به خداوند پناه آورند، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه گناهانی که موجب عذاب ابدی است، انسان را وامی‌دارد تا به خداوند پناه برد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، مطلبی را بیان می‌کنیم که در معارف الهی کاربردی فراوان دارد، و آن اینکه در قرآن و روایات، گاه امری به خداوند نسبت داده شده است و گاه به فرشتگان و گاه به خود انسان‌ها. حال برای کسانی که آشنایی چندانی به فرهنگ قرآن و روایات ندارند، این پرسش مطرح می‌شود که چرا خداوند در جایی پدیده‌ای را به خود نسبت می‌دهد و خود را علت آن معرفی می‌کند؛ در جای دیگر، آن را به فرشتگان نسبت می‌دهد و آنان را علت آن پدیده معرفی می‌کند. در جای دیگر همان پدیده را به انسان‌ها استناد می‌دهد و آنان را علت برمی‌شمارد؟ برای نمونه، خداوند در برخی از آیات قرآن اجل انسان‌ها و گرفتن جان آنها را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْتَفْكِرُونَ» (زمر: ۴۲)؛ خداست که جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و کسی را که نمرده باشد در خوابش [می‌گیرد]. سپس آن [جان] را که حکم مر بر آن رفته است نگاه می‌دارد و آن دیگر را تا سرآمدی معلوم باز می‌فرستد.

در برخی از آیات، خداوند گرفتن جان انسان‌ها را به ملک‌الموت و فرشتگان خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده: ۱۱)؛ بگو فرشته مر (عزرائیل) که بر

الْعَذَابِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۵۶)؛ کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را به آتش درآوریم که هرگاه پوست تنشانشان پخته شود و بسوزد، آنان را پوست‌های دیگری جای‌گزین سازیم تا عذاب را بچشند، که خدا توانای بی‌همتا و دانای استوارکار است.

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: پس از آنکه پوست بدن جهنمیان به وسیله عذاب الهی می‌سوزد و از بین می‌رود، ما پوستی تازه بر بدن آنها می‌رویانیم که همچنان عذاب دردناک الهی را بچشند و این فرایند تا ابد تداوم می‌یابد. اگر انسان درباره این آیه و سایر آیات عذاب الهی بیندیشد، متوجه می‌شود که عذاب‌ها و مصایب دنیا در برابر عذاب‌های آخرت بسیار اندک است و چیزی به‌شمار نمی‌آید.

چنان‌که گذشت، امام علیه السلام پس از بیان اسمای الهی متناسب با مقام التَّجَا و اعتصام به خداوند، با تعابیر گوناگونی می‌فرماید که خدایا، آنچه مرا واداشت که به سوی تو بیایم و به دامان تو چنگ زنم و به رحمت و اسعوات اعتصام جویم، گناهان من است، نه خطرات و بلاهای مادی و دنیوی: «وَقَدْ أَلْجَأْتَنِي الذُّنُوبُ إِلَى التَّشَبُّثِ بِأَذْيَالِ عَفْوِكَ وَأَحْوَجْتَنِي الْخَطَايَا إِلَى اسْتِفْتِاحِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ وَدَعَوْتَنِي الْإِسَاءَةَ إِلَى الْإِنْحَاةِ بِفِنَاءِ عَزْرِكَ وَحَمَلْتَنِي الْمَخَافَةَ مِنْ نَفْمَتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ بِعُرْوَةِ عَطْفِكَ»؛ همانا گناهان بی‌شمار، مرا ناگزیر ساخته که به دامان عفو تو چنگ آویزم؛ و خطاهای بی‌شمار، مرا محتاج ساخته که از درهای لطف و بخششت گشایش طلبم؛ و کردار زشت، مرا واداشته که در بارگاه بزرگواری و عزت فرود آیم؛ و ترس از انتقام تو، مرا واداشت که به حلقه عطف و مهرت چنگ زنم.

شما گماشته شده، جان شمارا برگیرد [پس گم و نابود نمی شوید]؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید.

خداوند همچنین می فرماید: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ﴾ (انعام: ۶۱)؛ و اوست چیره بر فراز بندگان خویش و نگاهبانی بر شما می فرستد، تا هنگامی که مر یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما [جان] او را برگیرند؛ و آنان [در کار خود] کوتاهی نمی کنند.

در جای دیگر، خداوند مر و اجل را به خود انسان‌ها نسبت می دهد و درباره کفار در هنگام جان دادن می فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ﴾ (انعام: ۹۳)؛ فرشتگان درحالی که دست‌های خویش را گسترده‌اند [به آنها می گویند]: جان‌های خود را برآرید؛ امروز [هنگام مرگتان با وقتی که به برزخ و قیامت درمی آید] به سزای آن سخنان ناروا که درباره خدا می گفتید و در برابر آیات او گردنکشی می کردید، شما را به عذاب خوارکننده کیفر دهند.

در قرآن، خداوند علت نزول باران معرفی شده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (شوری: ۲۵)؛ و اوست آن [خدایی] که باران سودمند را پس از آنکه [از آمدنش] ناامید شدند فرومی فرستد و رحمت خویش را می گستراند [باران را می پراکند و انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها را پدید می آورد]؛ و اوست دوست و کارساز [مؤمنان] و ستوده.

دلیل اینکه یک پدیده هم به خداوند و هم به سایر عوامل نسبت داده می شود، این است که چندین عامل در پیدایش هر پدیده‌ای دخیل‌اند؛ عواملی از قبیل مقتضی، شرط، فقدان مانع و علت اعدادی که همگی عوامل طولی

به شمار می آیند و در طول علت ایجاد، یعنی خداوند، تأثیر می بخشد. وقتی همه عوامل، از جمله اراده و مشیت الهی تحقق یابند، علت تامه معلول و پدیده محقق می شود که با وجود آن، معلول تحقق می یابد. بدیهی است که تأثیر همه عوامل، ناشی از اراده و مشیت الهی است و از این جهت، خداوند مسبب‌الاسباب و علت‌العلل است که بدون اراده و مشیت او کاری انجام نمی پذیرد. با توجه به اینکه مجموعه‌ای از علل و عوامل در پیدایش معلول دخیل‌اند، می توان معلول را به هریک از آن عوامل استناد داد. از این رو، به اقتضای مقام و موقعیت بیان، گاه معلول به مقتضی نسبت داده می شود، گاه به شرط و گاه به علت اعدادی. البته هریک از این عوامل، علت ناقصه و به تعبیر دیگر جزء العله هستند و در طول اراده و مشیت الهی قرار دارند.

### معنای ترس از خدا و دیگر عوامل

در بسیاری از آیات و روایات، ضرورت ترس از خدا مطرح شده است. همچنین در آیات و روایات مربوط به مسئله تقوای الهی، به ترس از خدا نیز سفارش شده است؛ زیرا تقوا گرچه از ماده «وقایه» به معنای صیانت و حفظ کردن گرفته شده، متضمن ترس از خدا نیز هست و ترس از خدا و به تعبیر دیگر، ترس از گناه و عذاب الهی در آن اشراب شده است. برای نمونه، خداوند می فرماید: ﴿جَزَاءُ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ﴾ (بینه: ۸)؛ پاداش ایشان (ایمان‌آوردگان و...) نزد پروردگارشان بهشت‌های پاینده است که از زیر آنها جوی‌ها روان است؛ در آنجا همیشه جاودانه باشند. خدا از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این [پاداش] برای کسی است که از پروردگار خود بترسد.

ناشی از عذابی است که برائتر گناهان و اعمال زشت نصیب ما می‌شود. همچنین از آنجا که اختیار همه هستی در دست خداوند است و نظام دنیا و آخرت را او بنا نهاده و عذاب نیز در چارچوب نظام علی و معلولی‌ای که خداوند تأسیس کرده متوجه ما می‌شود، ما باید از خداوند نیز بترسیم؛ خدایی که همه کاره عالم است و همه امور، از جمله عذاب و کیفر، با اراده و مشیت او رخ می‌دهند. پس باید توجه اصلی ما به خداوند باشد و ترس ما از خداوند، به معنای ترس از عذاب، و گناهانی است که عذاب الهی را در پی دارند.

با توجه به توضیحات مزبور، امام علیه السلام می‌فرماید: «خدایا! گناهان بی‌شمار، مرا ناگزیر ساخته که به دامن عفو تو چنگ آویزم.» حال با توجه به آنکه گناه، انسان را از خداوند دور می‌کند، منظور حضرت این است که وقتی انسان به گناهانش می‌نگرد که موجب هلاک و عذاب ابدی می‌شوند، ترس از عذاب الهی در او پدید می‌آید. در نتیجه انسان برای رهایی از آن عذاب، به خداوند پناه می‌برد و از او درخواست عفو و بخشش می‌کند. پس آنچه انسان را متوجه خداوند و دریای بی‌کران رحمت و عفو او می‌کند، ترس از عذابی است که از گناهان انسان ناشی شده است. با توجه به آنکه گناه در سلسله اسباب و مسببات قرار دارد و نیز با توجه به آنکه برحسب اقتضای مقام خطاب و بیان، گاهی ما فعل را به حلقه اخیر اسباب و عوامل، و گاه به حلقه متوسط یا حلقه بعید نسبت می‌دهیم، امام علیه السلام می‌فرماید: گناهان، مرا متوجه عفو و بخشش خدا کرد. ایشان می‌توانستند بگویند که خود خداوند، علت روی آوردن ایشان به درگاهش شده است. اما چون به سنت عفو و بخشش خداوند و توبه‌پذیری او اعتقاد دارند، رو به سوی خدا می‌آورند و می‌فرمایند: ترس

در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (رحمن: ۴۶)؛ و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگار خویش [جایگاه حساب] بترسد، دو بهشت است.

در برخی از آیات دیگر قرآن، ترس از عذاب الهی مطرح شده است. برای نمونه، می‌توان به این آیه اشاره کرد: ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (انعام: ۱۵)؛ بگو: من می‌ترسم که اگر پروردگار خویش را نافرمانی کنم، گرفتار عذاب روزی بزرگ شوم. در برخی از آیات نیز به ترس از روزی سفارش شده است که گناهکاران در آن عذاب می‌شوند: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۸۱)؛ و بترسید از روزی که شما را به سوی خدا بازگرداند؛ آن‌گاه به هرکسی [پاداش] آنچه کرده است، به تمامی دهند و بر آنان ستم نرود.

حال با توجه به اینکه در جایی از ما خواسته شده که از خدا بترسیم و در جای دیگر، ترس از گناهان و اعمال زشت مطرح شده و در جای دیگر، ترس از نتیجه و ثمره گناهان که همان عذاب الهی است، ما از چه باید بترسیم؟ پاسخ این است که آنچه ما باید از آن بترسیم، عذاب الهی است و علت آن عذاب نیز گناهانی است که مرتکب می‌شویم. در نتیجه ما باید از گناهان که موجب عذاب می‌شوند نیز بترسیم. همچنین ما باید از روز قیامت که ظرف تحمل عذاب الهی است و جهنم که جایگاه عذاب است نیز بترسیم. همچنین از آن جهت که نظام دنیا و آخرت و نظام پاداش و کیفر را خداوند ایجاد کرده، و خداوند است که در برابر گناهان، به ما عذاب می‌چشاند، باید از او نیز بترسیم. ترس از خداوند بدین معنا نیست که خداوند موجودی ترسناک است، بلکه در واقع این ترس

الْأَسَاءَةُ إِلَى الْإِنَاخَةِ بِفِنَاءِ عِرْكَ»؛ و کردار زشت، مرا واداشته که در درگاه بزرگواری و عزت فرود آیم». «اناخه» به معنای خوابانیدن و فرود آمدن است. این واژه در اصل درباره خوابانیدن شتر بر روی دو زانو به کار می‌رفته و سپس به مطلق فرود آمدن و بار یافتن در پیشگاه دیگری تعمیم یافته است. «فنا» به معنای ساحت، پیشگاه و میدان مقابل کاخ و قصر امیران و حکام است. معمولاً کاخ و قصر امیران و حکام دارای میدان و پیشگاهی بوده که ارباب رجوع و کسانی که خواهان ملاقات با امیر و حاکم بودند در آن جمع می‌شدند. به همین دلیل، از باب تشبیه معقول به محسوس، عزت الهی همچون کاخی دارای میدان و پیشگاه تصور شده است که بندگان نیازمند لطف و عفو الهی در آن فرود می‌آیند تا به پیشگاه خداوند بار یابند و از لطف و عفویش بهره‌مند شوند.

### درگاه خدا، پناهگاه پناهجویان و درماندگان

امام سجاد علیه السلام پس از آنکه در مناجات خویش فرمودند: گناهان مرا وادار ساخت تا به دامن عفو تو چنگ آویزم، به منزله کبری کلی می‌فرماید سزاوار و شایسته نیست که پناهنده به خویش را رها کنی: «وَمَا حَقُّ مَنْ اعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ أَنْ يَخْذَلَ وَلَا يَلِيْقُ بِمَنْ اسْتَجَارَ بِعِرْكَ أَنْ يَسْلَمَ أَوْ يَهْمَلَ»؛ هرگز کسی که به رشته عفو و کرمیت چنگ آویخته، مستحق حرمان نیست، و سزاوار نیست کسی که به مقام عزت پناه آورده، تسلیم بلا گردد و بدو اعتنایی نشود. ممکن نیست خداوند، پناهنده به خویش را رها کند و به او اعتنایی نداشته باشد و او را از خود براند؛ زیرا از سویی بنده خاطی و گنهکار، اما پشیمان، با همه وجود به خداوند روی آورده و از او درخواست عفو و بخشش دارد. از سوی دیگر، خداوند منبع رحمت بی‌کران است و وقتی انسان به

از عذابی که بر گناهان من مترتب است، مرا واداشته تا به دریای رحمت و عفو تو پناه آورم.

اگر انسان آن سنت الهی را باور نمی‌داشت و معتقد نمی‌بود که خداوند توبه بنده خویش را می‌پذیرد و از گناه او درمی‌گذرد، هرچند از عذاب الهی می‌ترسید، در خانه خداوند نمی‌رفت و از او درخواست عفو و بخشش نمی‌کرد. این باور و اعتقاد، با توفیق الهی حاصل می‌شود و اساساً خداوند خود زمینه توجه یافتن انسان به سوی خود را فراهم می‌آورد. هم او به انسان ایمان و معرفت می‌دهد و نیز او خود، انسان را به آستان خانه خود می‌کشاند. او وعده داده که اگر بنده گنهکار نزدش برود، او را ببخشد؛ حتی اگر گناهان او به عظمت و فراخنای کوه‌ها و دریاها باشد.

روشن شد که ما می‌توانیم بگوئیم خدا خود، ما را به سوی عفو خود می‌کشاند، و امید به بخشش او ما را به سوی دریای عفویش جذب می‌کند. همچنین می‌توانیم بگوئیم گناه و ترس از عقوبت آن، ما را وامی‌دارد تا به دامن عفو الهی چنگ زنیم. البته امام علیه السلام در مقامی هستند که باید توجه کنند گناهان موجب عذاب الهی می‌شوند؛ وگرنه خداوند نمی‌خواهد بنده خود را گرفتار جهنم و عذاب کند و انسان نیز از روی اختیار مرتکب گناه می‌شود. همچنین امام علیه السلام به جهت رعایت بلاغت در سخن، باید بفرمایند: «خدایا! گناهان مرا به سوی عفو تو کشاند و ترس من از گناهانی است که به اختیار خود مرتکب شدم؛ چون از این گناهان و عذابی که پیامد آنهاست می‌ترسم، به تو پناه آورده‌ام و از کردار خود پشیمانم و عهد می‌کنم که دیگر مرتکب گناه نشوم.»

در اینجا امام علیه السلام چند تعبیر به کار می‌برند که گرچه از جهت عبارت و کلمات متفاوت‌اند، مضمون همه آنها یکی است. یکی از آن تعابیر، از این قرار است: «وَدَعْنِي

در دل ما قرار دهی و روی دل ما را به انوار عشق و محبت خود بپوشانی و ما را در رکن محکم خود جای بخشی و از هرسو ما را حفظ کنی و از لغزش مصون داری. به حق رأفت و رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان عالم.

نظر به اینکه ترس از گناهان، دلهره و اضطراب انسان گنهکار را فراهم می‌آورد و در پی این حالت، از توان انسان برای انجام وظایفش کاسته می‌شود، امام علیه السلام از خداوند درخواست سکینت و آرامش می‌کنند؛ زیرا انسان با اطمینان خاطر و آرامش روحی می‌تواند وظایف خود را انجام دهد و به تدارک و جبران کوتاهی‌ها و رفتار زشت خود اقدام ورزد. امام علیه السلام همچنین پس از شفاعت خواستن از ملائکه مقرب خدا و بندگان خاص خداوند، و پس از اطمینان از اینکه مشمول عفو خداوند شده‌اند، از خداوند می‌خواهند که ایشان را غرق انوار محبت خود سازد. آن حضرت در پایان از خداوند درخواست می‌کنند که ایشان را در کنف عصمت خود قرار دهد. «کنف» به معنای پناه، آغوش و دامن است و «کنف الرجل» به معنای آغوش مرد است. منظور ایشان از اینکه در کنف عصمت خدا قرار گیرند این است که خداوند در برابر خطاها و معصیت‌ها ایشان را پناه دهد و از افتادن به ورطه هلاکت و عصیان بازدارد و از انحراف و خطا معصوم و مصون دارد.

رحمت و صفات جمال الهی می‌نگرد و اوضاع روحی و روانی بنده پشیمان خدا را مشاهده می‌کند، اطمینان می‌یابد که ممکن نیست خدای دارای لطف و کرم بی‌نهایت، آن بنده پشیمان را از خود ناامید کند و از او درنگذرد.

امام علیه السلام سپس در مقام نتیجه‌گیری از صغرا و کبرایی که در مناجات خود ترسیم کردند و نیز از باب ذکر مصداق می‌فرمایند که من به تو پناه‌نده شده‌ام، و مرا از درگاه خویش محروم نساز: «إلهی، فَلَا تُخَلِّنا مِنْ حِمَايَتِكَ وَلَا تُعْرِنا مِنْ رِعَايَتِكَ وَذُرْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَكَةِ فَإِنَّا بِعَيْنِكَ وَفِي كَنَفِكَ»؛ پس ای خدا! ما را از حفظ و حمایت خود محروم نکن و از رعایت و لطف دور مساز و از هلاکت محفوظ دار که پیش چشم عنایت تو، و در کنف حمایت تویم.

در پایان مناجات، حضرت با نهایت خضوع و تواضع، به فرشتگان و بندگان شایسته خداوند توسل می‌جویند، و با لحنی که گویی خود را شایسته بار یافتن به پیشگاه خداوند و برخوردار شدن از عفو او نمی‌دانند، از خداوند می‌خواهند که به حق آنها و مقام و منزلتی که در پیشگاه خداوند دارند، بر ایشان منت نهد. ایشان سپس خواسته‌های دیگر خود را مطرح می‌سازند: «وَلَكَّ أَسْأَلُكَ بِأَهْلِ خَاصَّتِكَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَالصَّالِحِينَ مِنْ بَرِيَّتِكَ أَنْ تَجْعَلَ عَلَيْنَا وَاقِيَةً تُنَجِّنَا مِنَ الْهَلَكَاتِ وَتُجَبِّئَنَا مِنَ الْأَقَاتِ وَتُكِنُّنَا مِنْ دَوَاهِي الْمُصِيبَاتِ وَأَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ سَكِينَتِكَ وَأَنْ تُعَسِّيَ وُجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِكَ وَأَنْ تُؤْوِيَنَا إِلَى شَدِيدِ رُكْنِكَ وَأَنْ تُحْوِيَنَا فِي أَكْنَافِ عِصْمَتِكَ بِرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»؛ از تو درخواست می‌کنم به حق خاصان درگاهت از ملائکه مقرب و نیکان از بندگان که برای ما سپر و نگهبانی قرار دهی که ما را از مهالک نجات بخشد و از بلا و آفت دور دارد و از مصیبت‌های بزر مانع گردد؛ و از تو درخواست می‌کنم که وقار و سکینه‌ات را